

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی صورت آخر از صورتهای مذکور پیرامون تقابل خبر با اصول عملیه

بحث در تقابل بین خبر به حجیت احتیاطیه و اصول عملیه بود؛ و این که در کدام مورد، علم اجمالی اثر دارد و در کدام مورد اصل مقدم است. آخرین صورت این است که اگر اصل دالّ بر اثبات يك حکم شرعی باشد و خبر به عنوان نافی باشد، یا تعبیر کنیم به خبر دالّ بر يك حکم ترخیصی، بالاخره خبری است که الزام را نفي می‌کند. در صورت قبل می‌گفتیم اصل اگر از اصول غیر محرز باشد مثل قاعده اشتغال، - (فرق میان اصول محرز و غیر محرز در این است که اگر اصلی محرز شد، معنایش این است که شارع آن را طریقی برای احراز حکم شرعی قرار داده و اصول محرز به منزله‌ی امارات است؛ اما اصول غیر محرز، نه احرازی از حکم واقعی دارد و نه کاشفیتی از حکم واقعی دارد). - قاعده اشتغال که از اصول غیر محرز است واقع را مکشوف نمی‌کند؛ در مقام عمل، احتیاط می‌کنید به طوری که یقین دارید واقع هرچه باشد، محقق و امتثال شده است. اما در اصول محرز مثل استصحاب - که گاه تعبیر می‌کنند استصحاب عرش الاصول و فرش الامارات است؛ برزخ بین اصل و اماره است - برای ما کاشفیت از حکم واقعی وجود دارد. حال، در این صورت که از يك طرف خبر ترخیصی داریم و از طرف دیگر استصحاب حکم شرعی را برای شما اثبات می‌کند، باید بررسی کنیم ببینیم مسأله چگونه است. مثال روشنش را هم که دیروز عرض کردیم، این است که اگر روایتی دلالت کند و طی زن بعد از انقطاع دم و قبل الاغتسال جایز است؛ یعنی روایت ترخیصی است و حرمت و طی را نفي می‌کند؛ از طرفی هم شك می‌کنیم زمانی که دم قطع نشده بود، و طی حرام بود، الآن که قطع شده و قبل الاغتسال و طی جایز است یا خیر؟ استصحاب می‌کنیم حرمت را؛ و این استصحاب از اصول محرز است و برای ما کاشفیت دارد. اگر خبر به عنوان حجیت قویه و تامه باشد، بحثی ندارد که بر استصحاب مقدم می‌شود.

و عرض کردیم مرحوم محقق اصفهانی در حاشیه کفایه بین اصول محرز و غیر محرز فرق نگذاشتند. ایشان بحث را بردند روی همان اختلاف معروفی که نسبت به موارد علم اجمالی، آیا ادله اصول شامل است یا نه؟ البته نسبت به قاعده احتیاط گفتیم نکته‌ای دارند که در بحث دیروز بیان کردیم. مرحوم آقای خوئی در این صورت که اصل از اصول محرز است، می‌فرمایند مسئله دو صورت دارد: یا موارد جریان استصحاب قلیل است یا موارد جریان استصحاب متعدد و زیاد است. می‌فرماید: اگر موارد استصحاب خیلی کم باشد، یعنی استصحابی که يك حکم الزامی را اثبات کند به حدّی کم باشد که علم اجمالی به صدور ترخیص و اخبار ترخیصی از طرف شارع پیدا نمی‌کنیم؛ اگر موارد استصحاب زیاد شد، خود کثرت موارد استصحاب، برای ما علم اجمالی حاصل می‌کند که نه یکسری اخبار ترخیصیه داریم. اینطور نیست که همیشه با استصحاب گرفتار يك حکم الزامی باشیم؛ بلکه شارع برای ما یکسری اخبار ترخیصیه را قرار داده است. در فرض اول که موارد استصحاب قلیل است، قلّت اقتضا می‌کند شارع دیگر خیلی اعتنا نکند؛ یعنی دیگر لزومی ندارد که اخبار ترخیصی را برای ما جعل کند. مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند: وقتی استصحاب برای اثبات حکم لزومی در يك مورد، دو مورد، سه مورد داریم، در میان هزاران حکم شرعی با دو سه مورد استصحاب، حکم الزامی اثبات می‌شود، بگوییم لعلّ شارع بر همین استصحاب اعتماد کرده باشد؛ و در این جا که يك

خبري آمده و دلالت بر ترخيص دارد، همين استحباب را جاري مي‌کنيم. اگر مي‌گفتيم که اين خبر حجيت تامه دارد، استحباب به هيچ وجه جاري نمي‌شود؛ اما وقتي فرض کرديم موارد استحباب قليل است، ديگر علم اجمالي حاصل نمي‌شود. فرض کنيد در عرف، اگر به شما بگويم چند درصد احتمال مي‌دهيد که ميوه‌هايي که براي شما مي‌آورند، نجس باشد؟

اين احتمال خيلي ضعيف است؛ وقتي ضعيف شد، غالباً علم اجمالي به نجاست يکي از ميوه‌هايي که در شهر آمده پيدا نمي‌کنيد؛ اما اگر احتمال نجاست قوي شود، منشأش متعدد شود، علم اجمالي به نجاست پيدا مي‌کنيد. ايشان مي‌فرمايند اگر در ميان تمام احکام الزاميه، آن مقدار حکم الزامي که شارع بخواهد به آن اعتماد کند با استحباب، زياد باشد، به طوري که اگر واقعاً مردم و عقلا و متدينين بخواهند بر استحباب اعتماد کنند، همه‌اش بايد نتيجه‌ي حکم تکليفي بگيرند؛ يا وجوب و يا حرمت؛ اينجا علم اجمالي حاصل مي‌شود. پس، شارع در مقابل اين استحباب، يک اخبار ترخيصيه آورده است که آن اخبار بر استحباب مقدم شود. اگر موارد استحباب قليل باشد، علم اجمالي به وجود اخبار ترخيصي نداريم؛ وقتي نبود، الآن که اين خبر دلالت بر حکم ترخيصي مي‌کند، در مورد همين خبر، به استحباب عمل مي‌کنيم و مانعي از جريان استحباب نيست؛ اما جايي که موارد استحباب زياد است و علم اجمالي به اخبار ترخيصي پيدا مي‌کنيم، در اين موارد، بحث مبتي است بر اينکه آيا در موارد علم اجمالي، استحباب جريان دارد يا نه؟ مثالي را خود ايشان بيان کردند؛ به اين صورت که: اگر ما علم و يقين داريم دو ظرف هر دو نجس است؛ بعد علم اجمالي پيدا کنيم که يکي از اينها پاک شده است. اينجا اختلاف است که آيا با وجود اين علم اجمالي باز استحباب نجاست جاري است يا نه؟ يعني بگويم اين ظرف معين قبلاً نجس بوده، الآن که علم اجمالي پيدا کرديم که يکي از اين دو پاک شده، استحباب نجاست را جاري کنيم. ظرف دوم را هم قبلاً يقين داشتيم نجس بوده، الآن که علم اجمالي داريم يکي از اين دو پاک شده، استحباب کنيم نجاست را؛ آيا با وجود اين علم اجمالي استحباب جريان دارد يا نه؟ مرحوم شيخ انصاري و به تبع ايشان مرحوم نائيني فرموده استحباب جريان ندارد.

اما مرحوم آخوند خراساني مي‌فرمايند به نظر ما اين استحباب جريان دارد. مرحوم آقاي خوئي هم مي‌فرمايند: نظر ما نيز همين نظريه مرحوم آخوند خراساني است. آن وقت، در ما نحن فيه مي‌گويم علم اجمالي داريم به صدور اخبار ترخيصيه از طرف شارع، و در اين مورد که استحباب حرمت الوطي است، نمي‌دانيم آيا در خصوص اين مورد، شارع ترخيص داده يا نه، علم اجمالي داريم به صورت کلي که يکسري اخبار ترخيصي داريم. پس طبق مبناي مرحوم آخوند و محقق خويي وقتي خبري دال بر ترخيص است و ما علم اجمالي به اخبار ترخيصيه داريم، استحباب جريان دارد. ايشان مسئله را متمرکز کرده‌اند روي اين که آيا استحباب به حدّي هست که براي ما علم اجمالي به اخبار ترخيصيه بياورد يا نه؟ ممکن است سؤال بفرمايد تا حالا که بحث اخبار ترخيصي نبود؛ ما از اول مي‌گفتيم يک علم اجمالي داريم به صدور اخبار، به صدور تکاليف الزاميه، الآن که اينجا اين خبر الزامي نيست؛ و وقتي الزامي نيست، از دائره علم اجمالي بيرون مي‌رود و در آن علم اجمالي اثر ندارد؛ وقتي اثر نداشت، ديگر بايد حرمت الوطي را استحباب کنيم و به اين خبر ترخيصي اعتنا نکنيم. ايشان گويا مي‌خواهند بفرمايند در اينجا کاري به علم اجمالي به اخبار و تکاليف الزامي نداريم؛ اصلاً در رابطه‌ي با استحباب، تکاليف استحبابي که مثبت يک حکم الزامي است، **قد يحصل العلم الاجمالي بالترخيص وقد لا يحصل**؛ اگر علم اجمالي حاصل نشود که قطعاً استحباب جاري مي‌شود؛ و اگر علم اجمالي به ترخيص حاصل شود، اختلاف است؛ روي مبناي مرحوم شيخ و نائيني استحباب جاري نمي‌شود؛ اما روي مبناي مرحوم آخوند و ما جاري مي‌شود. اين خلاصه‌ي فرمايش آقاي خوئي در اين فرض.

مناقشه در کلام مرحوم آقاي خويي: نکته‌ي ديگر اين است که چرا علم اجمالي اول را کنار بگذاريم؛ ما علم اجمالي داريم به يکسري از تکاليف در ميان روايات؛ اگر دائره‌ي علم اجمالي اخبار ترخيصي را بگيرد، ما بايد به خبر ترخيصي هم عمل کنيم. خبر ترخيصي هم که مي‌گويد وطي جايز است. اگر دائره‌ي علم اجمالي خبر ترخيص را نمي‌گيرد، اصلاً اين خبر حجيت احتياطيه پيدا نکرده است. اين خبر کالعدم است؛ ما هستيم و استحباب. اما اگر گفتيم علم اجمالي به تکاليف، اين اخبار ترخيصي را هم مي‌گيرد، در اينجا خبر براي ما حجيت احتياطيه پيدا کرده و مي‌توانيم بر طبقش عمل کرده است. اگر علم اجمالي اخبار ترخيصي را نمي‌گيرد، اين خبر نه حجيت تامه دارد و نه حجيت احتياطيه؛ ما هستيم و استحباب؛ مي‌خواهد

استحساب کم باشد یا زیاد باشد. پس می‌شود این مناقشه را بر فرمایش ایشان در اینجا وارد کرد. دو مطلب در اینجا باقی مانده است؛ یکی اینکه آیا خبری که نافی تکلیف است، آیا علم اجمالی نسبت به این خبر نافی اثر دارد یا نه؟ یا فقط علم اجمالی نسبت به خبر مثبت تکلیف اثر دارد؟ و آخرین بحث در دلیل عقلی در بیان اولش این است که اگر يك خبری که وجوب احتیاطی دارد با يك اصالة الاطلاق یا اصالة العموم تعارض کرد، چه می‌شود. حتماً کتاب مصباح الاصول جلد دوم صفحه 210 را ببینید. مرحوم اصفهانی نیز در اینجا در چند سطر نظریه‌شان را بیان کرده است که در جلد سوم نهاية الدراية صفحه 232 آمده است؛ و مرحوم آقای خوئی يك مقدار این را تفصیل داده‌اند. ان شاء الله فردا عرض می‌کنیم. و صَلَّي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين.